



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلاً عرض کردیم خبر ۱۸ از باب اول از ابواب انفال را عزیزان بنویسند، مسئله ی نوشتن خیلی مهم است و ما همه باید اهل قلم باشیم که کار ساده ای نیست و به دو چیز اولاً استاد و ثانیاً زحمت خود انسان نیاز دارد و بالاخره اینکه انسان به سادگی نویسنده نمی شود و اگر کسی نویسنده نشود علومى که یاد گرفته فراموش می کند و از بین می رود لذا حدیث: ﴿العلماء باقون مابقی الدهر﴾ برای خاطر همین داشتن قلم می باشد و خلاصه اینکه قصد ما این بود که به قلم توجه شود، و اما حدیث مذکور که قرار بود عزیزان بنویسند این حدیث بود: ﴿محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حفص بن البختری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن جبرئیل علیه السلام کرى برجله خمسة أنهار لسان الماء يتبعه الفرات، ودجلة ونيل مصر، ومهران، ونهر بلخ فما سقت أو سقى منها فللإمام، والبحر المطيف بالدنيا وهو افسیكون﴾، شاهد ما بیشتر معنای جمله پایانی خبر یعنی: والبحر المطيف بالدنيا وهو افسیكون، بود که کسی از عزیزان به آن اشاره نکرده بود.

قبلاً گفتیم روضه المتقین شرح من لایحضره الفقیه و مرآة العقول شرح کافی اصولاً و فروعاً می باشد لذا ما برای فهمیدن معنای جمله ی مذکور باید به این دو کتاب مراجعه کنیم که بنده نیز سابقاً در حاشیه این خبر از این دو کتاب مطالبی را نوشته ام، در روضه المتقین ابتدا حدیث معنا شده به این صورت که "جبرئیل کرى" یعنی "حفر" و "لسان ما يتبعه" مجاز شایع است یعنی زبان آب پشت سر جبرائیل حرکت می کرد که مراد جریان آب است و خلاصه به جمله مذکور رسیده و فرموده مراد از "بحر المطيف بالدنيا" اقیانوس ها می باشد و سپس ایشان اشکال می کند و می فرماید

شاید این جمله از امام معصوم نباشد و خود صدوق آن را اضافه کرده باشد، و اما در مرآة العقول جلد ۴ ص ۳۵۴ نیز در شرح جمله مذکور گفته شده "افسیکون" را صدوق ذکر کرده و اشکال دارد زیرا "افسیکون" معرب "آفسکون" است که همان بحر خزر است و به آن بحر جرجان و طبرستان و مازندران نیز می گویند که طول آن ۸۰۰ میل و عرضش ۶۰۰ میل است و آنهار کثیره از طرف آمل بر آن ریخته می شود خلاصه اینکه بحر مطیف اقیانوس نیست بلکه بحر خزر است که با اقیانوس ها هیچ ارتباطی ندارد، این تفاسیر برای حدیث مذکور در دو کتاب روضه المتقین و مرآة العقول بود که به عرضتان رسید.

بجثمان در مورد روایاتی بود که در آنها کلمات " امام، والی، حاکم، ولی، امیر" و امثاله ذکر شده است و با بررسی این اخبار می خواهیم بگوئیم که فقه ما از ولایت فقیه جدا نیست زیرا در روایاتمان هم قانون و هم مجری قانون ذکر شده و مجری قانون نیز کسی جز ولی فقیه نیست.

اخبار خمس و انفال را ذکر کردیم و حالا می خواهیم اخبار زکات را بیان کنیم، قبل از ذکر اخبار زکات باید عرض کنیم که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۴۰۷ مطلبی دارند که مقدمه عرض می کنیم، ایشان می فرمایند کلاماً فی الزکاة وسائر الصدقات؛ اولاً باید توجه داشته باشیم به اینکه در اجتماع مال مورد احتیاج است زیرا جریاناتی در جامعه بوجود می آید که باید مالی باشد تا نظم در آن برقرار شود مثلاً می خواهند راه بسازند و یا به سیل و زلزله زده ها کمک شود و امثال ذلک که تمام اینها نیاز به بودجه ای دارد که در مواقع احتیاج به محتاجین کمک شود و این مطلب از اولیات زندگی می باشد که همه آن را می دانند.

ثانیاً اسلام همیشه ید علیا دارد و چند مطلب را مد نظر دارد؛ اول اینکه از نظر اسلام همان طور که هر فردی شخصیت و هویتی دارد اجتماع نیز یک هویت و

شخصیتی دارد و قرآن کریم نیز نسبت به اجتماع شخصیت قائل است لذا می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ﴾، اجتماع خواب و بیداری و مرگ و حیات و غفلت و هوشیاری دارد و حتی می توان گفت مناطق از نظر اخلاق و روحیات باهم فرق دارند و وقتی این روحیات و ذوقیات و فرهنگ های مختلف باهم جمع می شوند حاصل جمعی یک خاصیت و شخصیت و هویت اجتماعی برای آن شهر و آن منطقه می باشد، پس قرآن کریم دو جور هویت یعنی هویت برای شخص و هویت برای اجتماع قائل است.

مطلب دیگر اینکه اسلام اموالی را برای اجتماع قرار داده است که خمس و زکات از این قبیل هستند بنابراین اسلام هم به اجتماع عنایت دارد و برای آن هویت قائل است و هم برای رفع احتیاجات آن اجتماع اموالی مثل خمس و زکات را در نظر گرفته و قرار داده است و این اموال باید برای فرد خرج شوند لذا کسی نمی تواند این اموال را بردارد و استفاده شخصی کند مثلاً برای خودش کاخ بسازد.

خوب و اما به روایات زکات رسیدیم، در روایات فراوانی که داریم همانطور که گفته شده باید زکات داده شود ذکر شده که باید زکات به چه کسی داده شود و در اختیار چه کسی قرار بگیرد.

در قرآن کریم آیه ای در سوره توبه داریم که در آن خداوند متعال بعد از تشریع زکات به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید "تطهرهم" با "تزکیهم" فرق دارد اولی اشاره به این مطلب دارد که تا وقتی زکات در مال است آلوده می باشد لذا با دادن آن پاک و طاهر می شود و دومی اشاره به این مطلب دارد که زکات علاوه بر اینکه مال شخص را طاهر و پاک می کند آن را رشد و نمو می دهد.

تفسیر برهان یکی از تفاسیر بسیار خوب ماست و روایت محور است و سید هاشم بحرانی در آن سعی کرده آیات قرآن را با روایات تطبیق دهد و البته روایات را با سند ذکر کرده، سید هاشم بحرانی از علماء بسیار بزرگ ما می باشد و کتابی به نام "غایة المرام" دارد که در آن روایات زیادی از طرق اهل سنت در حقانیت اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و قبلاً نیز گفتیم که صاحب جواهر در کتاب صلاة در ضمن بحثی که در مورد عدالت و اینکه آیا عدالت به معنای ترک گناه است یا به معنای ملکه دارد می فرماید اگر قرار باشد ما عدالت را به معنای ملکه بدانیم من عدالت را در دو نفر سراغ دارم یکی سید هاشم بحرانی و دیگری مقدس اردبیلی خلاصه سید هاشم بحرانی از علماء بسیار بزرگ ما می باشد، ایشان در تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۴۸۵ در تفسیر آیه ۱۰۴ از سوره توبه که خواندیم روایتی که سندش خوب است را نقل می کند که در آن زکات و حد نصاب آن در موارد مختلف ذکر شده و سپس گفته شده که پیغمبر افرادی را تحت عنوان "عمال" برای جمع آوری زکات مشخص کرده، در اخبار بعدی که ایشان نقل کرده لفظ "امام" نیز ذکر شده و سپس ایشان می فرماید بعد از پیغمبر نیز زکات باید به امام که ولایت دارد و مدیریت جامعه به عهده او می باشد داده شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرين